

بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود

ی. استالین

انتشارات حزب کار ایران (توفان)

مرداد ۱۳۸۷

بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود

ژوئیه ۱۹۲۸

ی. استالین

انتشارات حزب کار ایران (توفان)

مرداد ۱۳۸۷

بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود

شعار انتقاد از خود نمی بایستی هم چون چیزی موقتی و گذرا مورد توجه قرار گیرد. انتقاد از خود روشی معین، روش بلشویکی آموزش نیروهای حزب و طبقه‌ی کارگر عموماً با روح تکامل انقلابی، می باشد. مارکس از انتقاد از خود به عنوان روش تقویت انقلاب پرولتاری صحبت کرده. [۱] درباره‌ی انتقاد از خود در حزب ما، تاریخ شروع آن به پیدایش بلشویسم برای اولین بار در کشور ما و آغاز کارش به عنوان روش معین انقلابی در جنبش طبقه‌ی کارگر مربوط می گردد.

می دانیم که از همان بهار ۱۹۰۴ زمانی که بلشویسم هنوز حزب مستقل سیاسی نبود، بلکه مشترکاً با منشویک‌ها در داخل حزب سوسیال دموکرات کار می کرد. لنین، "انتقاد از خود و افشاء بیرحمانه‌ی کمبودهای" حزب را، درخواست می نمود. اینست آن چه لنین در رساله‌ی خود "یک گام به پیش دو گام به پس" نوشته:

« آنها (یعنی: دشمنان مارکسیسم - ی. استالین) از ملاحظه‌ی مشاجرات ما زهرخنده می زنند و دهن کجی می کنند، آنها البته خواهند کوشید از بعضی قسمت‌های رساله‌ی من که به نواقص و نارسائی‌های حزب ما مربوط است برای مقاصد خویش استفاده نمایند. ولی سوسیال دموکرات‌های روسی اکنون دیگر به حد کافی در نبردها آماج تیر قرار گرفته‌اند که از این نیش‌ها متأثر نشوند و علیرغم این نیش‌ها به کار خود در مورد انتقاد از خود و افشاء بیرحمانه‌ی نواقص خویش،*^۱ که رشد جنبش کارگری آنها را حتماً و جبراً برطرف خواهد نمود، ادامه دهند. بگذار آقایان مخالفین هم، ولو برای آزمایش باشد، تصویری از اوضاع و احوال واقعی "احزاب" خود به ما نشان دهند، تصویری که لااقل اندکی با آنچه که صورتجلسه‌های کنگره‌ی دوم ما می دهد، نزدیک باشد. » [۲]

بنابراین آن رفقائی که فکر می کنند انتقاد از خود پدیده‌ایست گذرا، الگوئی است که مانند هر مُد روزی سریعاً فراموش خواهد شد، قطعاً اشتباه می کنند. در

۱ - (*) - تکیه روی کلمات همه جا از منست. ی. استالین (هرکجا علامت ستاره است - هیئت تحریریه)

واقع انتقاد از خود سلاح لازم‌الاجراء و همیشگی زرادخانه‌ی بلشویسم بوده و با طبیعت و روح انقلابی آن پیوندی نزدیک دارد.

گاهی اوقات گفته می‌شود، انتقاد از خود برای احزابی که هنوز به قدرت دست نیافته‌اند، چیزی برای از دست دادن ندارند، مناسب است. لیکن برای حزبی که اکنون به قدرت رسیده و توسط نیروهای خصم محاصره شده و افشاء ضعف‌هایش ممکن است مورد استفاده‌ی دشمنانش قرار گیرد، خطرناک و زیانبخش می‌باشد.

این صحیح نیست. این کاملاً اشتباه است! برعکس، درست به خاطر این که بلشویسم به قدرت رسیده است، درست به خاطر این که بلشویسم ممکن است در اثر موفقیت‌هایی که در کار ساختمان (سوسیالیسم) به دست آورده، از خود راضی شود، درست به خاطر این که بلشویک‌ها ممکن است در مشاهده‌ی ضعف‌های خود اهمال کنند و بنابراین کار را برای دشمنانشان آسان سازد - و به همه‌ی این دلایل است که انتقاد از خود به خصوص هم اکنون، پس از به دست آوردن قدرت، مورد احتیاج است.

با این که منظور انتقاد از خود افشاء و برطرف کردن اشتباهات و ضعف‌های ماست، آیا روشن نیست در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا این کار فقط می‌تواند نبرد بلشویسم را بر علیه دشمنان طبقه‌ی کارگر آسان نماید. لنین به اشکال ویژه‌ی وضعیتی که پس از به قدرت رسیدن بلشویک‌ها به وجود آمد، اهمیت داده و در آوریل - مه ۱۹۲۰ در رساله‌اش بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم می‌نویسد:

« روش حزب سیاسی نسبت به اشتباهات خود از مهم‌ترین و صحیح‌ترین معیارهای جدی بودن حزب و اجرای عملی وظایف وی نسبت به طبقه‌ی خویش و توده‌های زحمتکش است. اعتراف آشکار به اشتباه، * کشف علل آن، تجزیه و تحلیل اوضاع و احوالی که موجب این اشتباه شده است، بحث و مذاکره‌ی دقیق در اطراف وسائل رفع اشتباه - اینست علامت یک حزب جدی، اینست اجرای وظایفی که وی بر عهده دارد، اینست تربیت و تعلیم طبقه و سپس توده‌ها . »

لنین هزاران بار حق داشت وقتی در یازدهمین کنگره‌ی حزب در مارس ۱۹۲۲ می‌گفت:

« پرولتاریا از پذیرفتن این که این یا آن چیز در انقلابش موفقیت‌آمیز بوده و این ویا آن چیز موفق نبوده، نمی‌ترسد. تمام

احزاب انقلابی تا کنون بدین دلیل نابود شده‌اند که خود بینی در داخل خود به وجود آورده‌اند و از درک این که قدرتشان در کجا نهفته است، عاجز مانده‌اند و از بیان نقصان‌هایشان وحشت کرده‌اند* ولی ما نابود نخواهیم شد چون وحشتی از اظهار نقصان‌هایمان نداریم و می‌آموزیم چه گونه بر آنها غلبه کنیم. « (کلیات آثار، جلد ۳۳، ص. ۲۷۸ - چاپ چهارم روسی)

اینجا فقط یک نتیجه گرفته می‌شود: و آن این که بدون انتقاد از خود - آموزش صحیح حزب، طبقه و توده‌ها، نمی‌تواند وجود داشته باشد. و بدون آموزش صحیح حزب، طبقه و توده‌ها، بلشویسم نمی‌تواند وجود داشته باشد. چرا شعار انتقاد از خود درست در این لحظه، در این لحظه‌ی به خصوص تاریخ، در ۱۹۲۸ چنین اهمیتی یافته است؟.

زیرا که رشد حدت روابط طبقاتی چه در زمینه‌ی داخلی و چه در زمینه‌ی بین‌المللی اکنون خیره کننده تر از یک سال قبل و یا دو سال قبل آشکار گشته است.

زیرا که فعالیت‌های مخرب دشمنان طبقاتی دولت شوروی که از ضعف‌های ما بر علیه‌ی طبقه‌ی کارگر کشورمان استفاده می‌کند، اکنون خیره کننده تر از یک سال و یا دو سال پیش آشکار است.

زیرا ما نمی‌توانیم و نمی‌بایستی اجازه دهیم درس‌های مسئله‌ی ساختی^۲ و "مانور جمع آوری غله" توسط عناصر سرمایه‌دار در روستا که با اشتباهات ما در برنامه ریزی توأم گشته‌اند، مورد بی‌توجهی قرار گیرند.

اگر می‌خواهیم انقلاب را تقویت کرده و با دشمنانمان که کاملاً آماده شده‌اند، برخورد نمائیم، می‌بایستی هرچه سریع‌تر خود را از اشتباهات و ضعف‌هایمان که در مسئله‌ی ساختی و مشکلات جمع آوری غله آشکار گردید، عاری سازیم.

اگر نخواهیم در بی‌خبری گرفتار تمام انواع "تصادمات" و "وقایع غافلگیر کننده" که به نفع دشمنان طبقه‌ی کارگر می‌باشند، بشویم؛ می‌بایستی هرچه

۲ - در سال ۱۹۲۸ در منطقه‌ی ساختی سازمان زیانکاری بزرگی از کارشناسان بورژوازی کشف شد. زیانکاران ساختی با صاحبان پیشین یعنی سرمایه‌داران روسی و خارجی و با مقامات جاسوسی - نظامی خارجی روابط محکمی داشتند و هدف آنها مختل ساختن رشد صنایع سوسیالیستی و تسهیل اعاده‌ی سرمایه‌داری در اتحاد شوروی بود. زیانکاران به دادگاه جلب گردیدند و به کیفر شایسته‌ی اعمال خود رسیدند. (به نقل از تاریخ حزب کمونیست بلشویک اتحاد جماهیر شوروی - دوره‌ی مختصر، ص. ۳۶۴ - ۳۶۵ چاپ به زبان آلمانی، برلین ۱۹۵۱)

سریع تر ضعف‌ها و اشتباهات خود را که هنوز فاش نشده‌اند ولی بدون شک وجود دارند، افشاء نمائیم.

اگر در این کار درنگ نمائیم اشتباهات و ضعف‌هایمان را تشدید کرده و کار دشمنان را تسهیل نموده‌ایم. اما اگر انتقاد از خود، گسترش نیابد و برانگیخته نشود، اگر توده‌های وسیع طبقه‌ی کارگر و دهقانان به کار روشن کردن و رفع ضعف‌ها و اشتباهات کشیده نشوند، هیچ یک از این کارها امکان پذیر نخواهد بود.

بنابراین حق با پلنوم مشترک اوریل کمیته‌ی مرکزی و کمیته‌ی مرکزی کمینترن می‌باشد، وقتی که در نتیجه‌گیری‌اش درباره‌ی مسئله‌ی شاخه‌ی می‌گوید:

« شرط اصلی برای اجرای موفقیت آمیز اقدامات یاد شده، اجرای مؤثر شعار انتقاد از خود که توسط کنگره‌ی پانزدهم منتشر شد، می‌باشد. » [۳]

اما برای گسترش انتقاد از خود ابتدا می‌بایستی بر موانعی چند که بر سر راه حزب قرار گرفته‌اند، فائق آئیم. اینها شامل عقب ماندگی فرهنگی توده‌ها، نیروهای ناکافی پرولتاریای پیش قراول، محافظه کاری‌ها، "گزافه گوئی کمونیستی" ما و غیره، می‌گردند. اما یکی از مهم ترین موانع اگر خود مهم ترین نباشد، بوروکراسی دستگاه ما می‌باشد. من به عناصر بوروکراتیک که در حزب، دولت، اتحادیه، کنوپراتیو و کلیه‌ی سازمان‌های دیگر، یافت می‌شوند، اشاره می‌کنم. اشاره‌ی من به عناصر بوروکراتیکی است که بر روی اشتباهات و ضعف‌های ما رشد و نمو می‌کنند، از هرگونه انتقاد به وسیله‌ی توده‌ها، هرگونه کنترل به وسیله‌ی توده‌ها مانند طاعون می‌ترسند و دست و پای ما را در گسترش انتقاد از خود و برطرف کردن اشتباهات و ضعف‌هایمان می‌بندند. دیگر نباید در سازمان‌های ما به بوروکراسی هم چون جریان‌ی عادی، هم چون بازوبند سرخ بنگریم. بوروکراسی تجلی نفوذ بورژوازی در سازمان‌های ما می‌باشد. لنین حق داشت وقتی می‌گفت:

« می‌بایستی درک کنیم نبرد با بوروکراسی نبردی کاملاً ضروری و به پیچیدگی نبرد با نیروهای اصلی خرده بورژوازی، می‌باشد. بوروکراسی در سیستم دولتی ما چنان مرض دردناکی گشته که در برنامه‌ی حزب ما از آن صحبت شده است. و این به آن علت است که به نیروهای اصلی خرده بورژوازی و پراکندگی وسیع آنها

مربوط می‌گردد. * (لنین - کلیات آثار، جلد ۳۲، ص. ۱۶۷، چاپ چهارم به زبان روسی)

اگر واقعاً می‌خواهیم انتقاد از خود را گسترش بدهیم و خود را از بیماری‌هایی که در کارهای سازنده‌ی ما وجود دارد، نجات بدهیم. می‌بایستی در سازمان‌های خود با شدت هر چه تمامتر به مبارزه‌ی بر علیه بوروکراسی، دست بزنیم.

به عنوان پادزهر بر علیه بوروکراسی می‌بایستی با شدت هر چه تمامتر توده‌های وسیع کارگران و دهقانان را به وظیفه‌ی انتقاد از پائین و کنترل از پائین آشنا سازیم. لنین حق داشت وقتی که می‌گفت:

« اگر می‌خواهیم با بوروکراسی نبرد کنیم، می‌بایستی همکاری همه‌ی افراد را برانگیزیم، "زیرا" برای پایان دادن به بوروکراسی کدام راه بهتر از برانگیختن کارگران و دهقانان می‌باشد؟. * » (لنین - کلیات آثار، جلد ۳۱، ص. ۳۹۸، چاپ چهارم به زبان روسی)

اما به منظور "برانگیختن همکاری" توده‌های وسیع، می‌بایستی دموکراتی پرولتاریائی را در تمام سازمان‌های توده‌ای طبقه‌ی کارگر و مقدمتاً در خود حزب گسترش دهیم. اگر در این کار موفق نشویم، انتقاد از خود تبدیل به هیچ، به عبارتی محض و توخالی، خواهد شد.

آن چه ما احتیاج داریم هر نوع انتقاد از خود نیست. ما به انتقاد از خودی احتیاج داریم که سطح فرهنگ طبقه‌ی کارگر را بالا ببرد، روح مبارزش را ترقی دهد، ایمان به پیروزی را تقویت کند و قدرتش را افزایش دهد تا بتواند صاحب واقعی کشور گردد.

بعضی می‌گویند وقتی انتقاد از خود وجود دارد به انضباط کاری احتیاجی نداریم، می‌توانیم کار را متوقف کرده و به خود استراحتی بدهیم و راجع به هر چیز گپی بزنیم. این انتقاد از خود نبوده، بلکه توهین به طبقه‌ی کارگر است، نیاز به انتقاد از خود برای متوقف کردن کار نیست، بلکه برای تقویت آن و به منظور آنست که انضباط کاری بتواند به انضباط آگاهانه مبدل شود و قادر باشد بر سستی خرده بورژوائی فائق آید.

دیگران می‌گویند وقتی انتقاد از خود وجود دارد ما دیگر به رهبری احتیاجی نداریم. می‌توانیم سکان را ترک کرده و بگذاریم اوضاع "جریان طبیعی خود را طی کنند" این رسوائی است نه انتقاد از خود. نیاز به انتقاد از خود به منظور استراحت رهبری نیست، بلکه برای تقویت آن است. برای تبدیل

آن از رهبری بر روی کاغذ و کم توان، به رهبری نیرومند و واقعاً توانا می باشد.

اما نوع دیگر "انتقاد از خود" هم وجود دارد و آن نوعی است که به تخریب روح حزب، بی اعتبار کردن رژیم شوروی، ضعیف کردن کار سازندگی، فاسد کردن کادرهای اقتصادی ما، خلع سلاح کردن طبقه‌ی کارگر و گسترش فساد تدریجی تمایل دارد. این درست آن "انتقاد از خود" است که اپوزیسیون ترسکی چندی پیش مصراً به کار می برد، احتیاج به گفتن ندارد که حزب هیچ وجه مشترکی با این نوع انتقاد از خود ندارد و احتیاج به گفتن ندارد که حزب با چنین "انتقاد از خودی" با قدرت و نیروی تمام مبارزه خواهد کرد.

بین این نوع "انتقاد از خود" که با ما بیگانه بوده، مخرب و ضد بلشویکی است و انتقاد از خود بلشویکی که هدفش ارتقاء روح حزب، استحکام رژیم شوروی و ترقی کار سازندگی، برای تقویت کادرهای اقتصادی ما و مسلح کردن طبقه‌ی کارگر می باشد، می بایستی تفاوت شدید قائل شویم.

نهضت مبارزه برای شدت بخشیدن به انتقاد از خود فقط از چند ماه قبل آغاز گشت و ما هنوز اطلاعات ضروری برای بررسی نخستین نتایج این مبارزه در دست نداریم. اما از هم اکنون می توان گفت این نهضت آغاز به حصول نتایج سودمندی نموده است.

نمی توان انکار کرد که روش انتقاد از خود، شروع به رشد و گسترش نموده و در بخش‌های هر چه وسیع تر طبقه‌ی کارگر توسعه یافته و آنها را به کار ساختمان سوسیالیستی می کشاند، گویا این فقط به تجدید حیات کنفرانس‌های تولیدی و کمیسیون‌های کنترل موقتی مربوط می گردد.

صحیح است که هنوز کوشش می شود پیشنهادهاى موجه و بجائی که از طرف کنفرانس‌های تولید و کمیسیون‌های کنترل موقتی داده شده در کشوی میزها نگاهداری شود. با چنین کوشش‌هایی می بایستی با نهایت سرسختی مبارزه شود زیرا هدف آنها دلسرد کردن کارگران از انتقاد از خود می باشد. لیکن برای شک در این که، این کوشش‌های بوروکراتیک با ترقی دادن روش انتقاد از خود، به آسانی از بین خواهند رفت، دلائل ناچیزی وجود دارد.

هم چنین نمی توان انکار کرد که به علت انتقاد از خود، مسئولان اجرائی ما شروع کرده‌اند به این که هشیارتر باشند و به مسائل رهبری اقتصادی به طور جدی تری برخورد نمایند، در حالی که افراد حزب، شورا، اتحادیه و دیگران در برابر احتیاجات توده‌ها بیش تر حساس و پاسخگو شده‌اند.

درست است که نمی توان گفت دموکراسی داخل حزبی و عموماً دموکراسی طبقه‌ی کارگر در سازمان‌های توده‌ای طبقه‌ی کارگر کاملاً برقرار

شده‌اند، اما بدون شک همان طور که نهضت آشکار می‌سازد، پیشرفت بیشتر در این زمینه به وجود خواهد آمد.

نمی‌توان انکار کرد که به دلیل انتقاد از خود، جراید ما زنده‌تر و نیرومندتر گشته‌اند، در حالی که دسته‌هایی از کارکنان جراید مانند سازمان‌های کارگری و خبرنگاران روستائی هم اکنون نیروی سیاسی وزینی می‌گردند. درست است که جرائد ما هنوز گاهی اوقات در سطح می‌لغزند و فرا نگرفته‌اند، چگونه از مشاهدات انتقادی خاص به تحلیل عمیق‌تری برسند و از تحلیل عمیق‌تر به ترسیم نتایج عمومی بپردازند و از نتایج عمومی به مشخص کردن کارهای بزرگی که در کار ساختمان (سوسیالیسم) به عنوان نتیجه‌ی انتقاد از خود، انجام گرفته، بپردازند.

همراه با جنبه‌های خوب نهضت، اشاره به چند جنبه‌ی بد آن هم ضروری می‌باشد. منظور من آن جنبه‌های انحراف از شعار انتقاد از خود است که هم اکنون در آغاز این نهضت وجود دارد و اگر از ابتدا در مقابل آن ایستادگی نشود، ممکن است به عامیانه شدن انتقاد از خود منجر گردد.

۱) در وهله‌ی اول باید در نظر گرفت، تعدادی از جراید نشان می‌دهند، متمایل هستند به این که نهضت انتقاد از حوزه‌های کاری در مورد کمبودهای ساختمان سوسیالیستی را به دایره‌ی فریادهای خود نمایانه بر علیه زیاده روی در زندگی خصوصی بکشانند. ممکن است باور نکردنی به نظر آید ولی متأسفانه حقیقت دارد.

برای نمونه خبرنگارهای ولاست ترودا (Wlasti Truda) - قدرت کار - ارگان کمیته‌ی حزبی ایرکوتسک (Irkutsk) و کمیته‌ی اجرائی اوکروک (شماره‌ی ۱۲۸) را مشاهده کنید. در آنجا یک صفحه‌ی کامل با شعارهای خود نمایانه مانند "بی بندوباری جنسی - شرارت بورژوازی است"، "گیلاس اول به گیلاس دوم منتهی خواهد شد"، "کلبه‌ی شخصی پیش درآمد گاو شخصی است"، "راهزنان عیاش"، "گلوله‌ای که شلیک نشد" و نظایر آن خواهید یافت. چه وجه مشترکی بین این فریادهای "نقادانه" که لایق درج در بیرژووکا (Birshowka) [۴] می‌باشد و انتقاد از خود بلشویکی که هدف آن ترقی ساختمان سوسیالیستی است، موجود می‌باشد؟ احتمال زیادی وجود دارد که نگارنده‌ی این فریادها، یک کمونیست باشد و احتمالاً با تنفر مشغول سوزاندن "دشمنان طبقاتی" رژیم شوروی می‌باشد. اما کوچک‌ترین شکی نمی‌تواند وجود داشته باشد که او دارد از راه راست منحرف می‌شود و شعار انتقاد از خود را عامیانه می‌کند و فریاد او، فریاد طبقه‌ی ما نمی‌باشد.

۲) علاوه بر این باید در نظر گرفت که حتی اعضاء آن جرایدی که به طور کلی عاری از قدرت انتقاد صحیح نمی باشند، هم گاهی اوقات متمایل به انتقاد برای انتقاد شده و انتقاد را به نوعی ورزش و به نوعی احساس فروشی مبدل می نمایند. برای نمونه "کومسومولسکایا پراودا" را ملاحظه کنید، همه از خدمات "کومسومولسکایا پراودا" در برانگیختن انتقاد از خود اطلاع دارند. اما آخرین شماره‌ی این نشریه را بر دارید و به "انتقاد" از رهبران شورای مرکزی مجمع عمومی اتحادیه‌های کارگری نگاه کنید - سری کاملی از تصاویر اغراق آمیز و ناروا می باشد. انسان از خود می پرسد چه کسی به این نوع "انتقاد" احتیاج دارد و به جز بی اعتبار کردن شعار انتقاد از خود چه اثری می تواند داشته باشد؟ ما چه انتظاری از چنین "انتقادی" داریم؟ البته از موضع منافع ساختمان سوسیالیستی و نه احساس فروشی بی ارزش و بی مایه‌ای که مورد ریشخند قرار بگیرد. برای انتقاد از خود البته همه نوع سلاح لازم است از جمله "سلاح‌های سبک"، آیا این بدان معنی است که باید آن را به سلاح‌های سبک مغز تبدیل کرد؟.

۳) سرانجام باید در نظر گرفت که تمایل شدید از طرف عده‌ای از اعضاء سازمان‌های ما برای تبدیل انتقاد از خود به نوعی مته به خشخاش گذاشتن بر علیه مجریان مشاغل و کوشش برای بی اعتبار کردن آنها در انظار طبقه‌ی کارگر، وجود دارد. این واقعیت است که بعضی از سازمان‌های محلی در اوکراین و روسیه‌ی مرکزی شروع کرده‌اند مته به خشخاش گذاشتن بر علیه بهترین مجریان که تنها گناهشان این بوده که صد در صد مبرا از خطا نبوده‌اند. چه تعبیری می توان از تصمیمات سازمان‌های محلی در مورد اخراج این مجریان از پست‌هایشان نمود؟ تضمینی که به هیچ وجه قدرت اجرائی نداشته و آشکارا به منظور بی اعتبار کردن آنها گرفته شده است. چه تعبیر دیگری می توان کرد جز این که این مجریان مورد انتقاد قرار گرفته‌اند بدون این که فرصت جوابگوئی به این انتقادات را بیابند. از کی قرار شده دادگاه شعیاکا^۳ انتقاد از خود قلمداد شود؟.

البته ما نمی توانیم بخواهیم انتقاد از خود صد در صد صحیح باشد. و اگر انتقاد از پائین باشد، حتی اگر پنج یا ده در صد هم صحیح باشد، نمی بایستی ندیده گرفته شود. همه‌ی اینها درست. اما این بدان معنی است که ما بخواهیم مجریان مشاغل صد در صد مصون از خطا باشند؟.

۳ - دادگاه شعیاکا چیزی شبیه دیوان بلخ (از یک داستان قدیمی روسی درباره‌ی یک قاضی به نام شعیاکا گرفته شده است)

آیا مخلوقی که صد در صد مصون از خطا باشد، وجود دارد؟ آیا درک این موضوع خیلی مشکل است که می بایستی سال های سال وقت صرف کادرهای اقتصادی ما بشود و با منتهای توجه و اشتیاق با آنها رفتار بشود؟ آیا درک این موضوع خیلی مشکل است که ما باید به انتقاد از خود و مته به خشخاش گذاشتن بر علیه کادرهای اقتصادی بپردازیم، بلکه برای حمایت و ترقی دادن آنها؟

از کمبودهای کار ساختمان (سوسیالیستی) انتقاد کنید، اما شعار انتقاد از خود را عامیانه نسازید و آن را به فریادهای خود نمایانه و به کار بردن شعارهایی مانند "راهزنان عیاش" و "گلوله ای که شلیک نشد" و غیره مبدل نسازید.

از کمبودهای ساختمان (سوسیالیسم) انتقاد کنید، اما شعار انتقاد از خود را بی اعتبار نسازید و آن را به وسیله ی پخت و پز احساسات بی مایه مبدل نسازید.

از کمبودهای ساختمان (سوسیالیسم) انتقاد کنید، اما مانع از اجرای شعار انتقاد از خود نشوید و آن را به صورت اسلحه ای برای تحریک بر علیه کادرهای اقتصادی و کارمندان دیگر، در نیاورید.

و مطلب اصلی: به جای انتقاد توده ای از یائین، خیمه شب بازی "انتقاد" از بالا را قرار ندهید. بگذارید توده های طبقه ی کارگر وارد کار شوند و خلاقانه ابتکار کار اصلاح نقائص کار ما را در پیش برد کار سازندگی در دست گیرند.

"پراودا" شماره ۱۴۶،

۲۶ ژوئیه ۱۹۲۸

امضاء: ی. استالین

توضیحات:

[۱] - ک. مارکس، "هیجدهم برومر و لوئی بناپارت - منتخب آثار در دو جلد، جلد دوم - ص. ۲۲۹ چاپ آلمانی.

[۲] - و. ا. لنین، کلیات آثار، جلد هفتم ص. ۱۹۰ - چاپ چهارم به زبان روسی.

[۳] - رجوع شود به بیانیه‌ها و قطعنامه‌های کنگره، کنفرانس و پلنوم‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) شوروی سال ۱۹۴۱ - قسمت دوم، ص. ۲۷۵ به زبان روسی.

[۴] - "بیرژووکا" (Birshowka) نام یک روزنامه‌ی بورژوازی بود که بی شرمی و فساد آن بی نهایت معروف بود. در اواخر سال ۱۹۱۷ این روزنامه به دست کمیته‌ی نظامی انقلابی تعطیل شد.

صفحه‌ی توفان در شبکه‌ی جهانی اینترنت

www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

toufan@toufan.org

پیروزباد حزب طبقه کارگر ایران